



اقتصاد مخرب نقد را بگیریم؛ نه صرفاً از سر اخلاقی گراییم، بلکه به خاطر آینده سینما. چون منتقد نقش هدایتگر دارد. منتقد فقط درباره یک فیلم نظر نمی‌دهد؛ او بر سلیقه مخاطب، مسیر فکری فیلم‌ساز و حتی جهت‌گیری فرهنگی جامعه اثر می‌گذارد. وقتی این نقش به دست افراد ناآگاه یا سودجو بیفتد، نتیجه‌اش انحراف کل جریان سینماست. به همین دلیل است که می‌گوییم مسئله نقد، مسئله‌ای حاشیه‌ای یا شخصی نیست؛ مسئله‌ای استراتژیک برای فرهنگ و هنر کشور است.

آقای کثیریان، آقای گبرلو به انجمن منتقدان هم اشاره کرد. خیلی نقدها یک ریویوی سطحی است و برای مثال، بسیاری از منتقدان جوان حتی با مفاهیم پایه‌ای نظریه نقد آشنا نیستند. چند درصدشان رولان بارت را می‌شناسند؟ چند درصدشان با «رمزگان‌های پنج‌گانه» آشنایی دارند؟ این‌ها ابزارهای خوانش متن هستند. بدون این ابزارها، چگونه می‌شود درباره خوب یا بد بودن یک اثر هنری نظر داد؟ یکی از انتقادات به نبود آموزش بر می‌گردد و نکته دوم اینکه هر نویسنده با دو سه مطلب می‌توانست عضو انجمن منتقدان شود و این ششده که دایره گسترده‌ای از منتقدان در سینمای ایران شکل بگیرد.

کثیریان: این برداشت، به نظر من اساساً نادرست است و مبتنی بر خلط زمانی و بی‌اطلاعی از روندهای واقعی انجمن است. واقعیت این است که ما زمانی انجمن را تحویل گرفتیم که حدود ۵۰۰ عضو داشت. این عدد، محصول دوره مدیریتی ما نبود؛ ما این تعداد عضو را تحویل گرفتیم. در دوره ما نه تنها عضوگیری بی‌ضابطه انجام نشد، بلکه اتفاقاً فیلترها سخت‌تر هم شد. ما کمیته عضویت تشکیل دادیم؛ کمیته‌ای سه نفره از اعضای شورای مرکزی. فرمی طراحی شد که ابتدا باید به تأیید این سه نفر می‌رسید، سپس رئیس انجمن آن را امضا می‌کرد و در نهایت بازرسی انجمن هم باید تأیید می‌داد. هیچ عضوی بدون عبور از این فرآیند وارد انجمن نمی‌شد. طبیعی هم بود که این سخت‌گیری‌ها باعث اعتراض و حتی دشمنی‌هایی شود، چون عملاً مسیر ورود دشوارتر شده بود. در آیین‌نامه توضیح دادیم که کسی که شغلش نوشتن است، نمی‌تواند ماهی یک‌بار یا سالی یکی دو بار بنویسد. برای مثال، گفتیم حداقل باید دوازده مطلب در سال منتشر شده باشد؛ نه اینکه فردی یک سال بیست مطلب بنویسد و سال بعد هیچ فعالیتی نداشته باشد. استمرار، معیار اصلی بود. خیلی‌ها تصور می‌کنند انجمن منتقدان باید جلوی انتشار نقدهای ضعیف یا آلوده را بگیرد، در حالی که اساساً سازوکار

نظری با شما دارم. لغو نه، اما تغییر وضعیت چرا. ما این افراد را به «عضو وابسته» تبدیل می‌کردیم؛ یعنی اولویت‌هایی مثل کارت جشنواره، حق رأی و حضور رسمی را از دست می‌دادند، اما عضویت‌شان لغو نمی‌شد. دلیلش هم روشن است: انجمن یک نهاد صنفی است و حذف افسراد، ابزار قانونی خاص خودش را می‌طلبد. ما روی موضوع مستمر بحث کردیم. یعنی از سه اثر به سه سال فعالیت مستمر رسیدیم یا سه کتاب. ما تفسیر جزئی کردیم. مثلاً گفتیم مستمر یعنی ۱۲ اثر در سال. این‌ها را با جزئیات انجام دادیم و مدارکش موجود است.

انتقاد سر جایش هست. دست روی اساسنامه گذاشتید و در دوره شما ۵۰۰ منتقد داشتید که عددی بسیار بزرگ است.

کثیریان: آقای گبرلو که تنها نبودند. نکته این بود برای تشکیل این صنف و برای اینکه تعداد به اندازه تشکیل یک صنف برسد، باید لشکر جمع می‌شد که صنف شکل بگیرد و در خانه سینما بماند. خواستند بگویند ما صنفی قوی هستیم و می‌توانیم شما را قوی‌تر کنیم. اکثر اعضای صنف را هم خبرنگاران تشکیل



گبرلو: منتقد باید فیلم را ببیند، درباره آن فکر کند، مطالعه کند و بعد به یک تحلیل برسد. اینکه بگوییم «دوست نداشتیم» یا «آشغال بود»، نه نقد است و نه تحلیل. این نوع ادبیات باعث شده اعتبار نقد در سینمای ایران به شدت کاهش پیدا کند

انجمن برای چنین کاری طراحی نشده است. انجمن نهایتاً می‌تواند هویت صنفی بدهد؛ کارت عضویت صادر کند، بیمه فراهم کند، جشن برگزار کند و از حقوق صنفی اعضایش دفاع کند. اما ضمانت اجرایی در حوزه مطبوعات و رسانه ندارد.

گبرلو: بعد از انتشار نامه من یک موجی راه انداختند که بیشتر منتقدان در دوره من وارد انجمن شدند. این صرفاً یک موج است و من به شدت با آن مخالفم؛ صرفاً هم به این دلیل راه افتاده که من از انتشار مدارک بیشتر درباره نقدفروشی دست بکشم. همه چیز طبق اساسنامه صورت گرفت و هر کس سه اثر داشت می‌توانست عضو شود و عضویت هم فقط شامل منتقدان نبود، شامل رئیس خبرنگار، نویسنده و عکاس. ضمن اینکه رئیس همه کاره نبوده است. اشکال در اساسنامه بوده نه من به عنوان رئیس. بر اساس اساسنامه، شورای مرکزی اختیار لغو عضویت ندارد. لغو عضویت فقط از طریق مجمع عمومی و با رأی دوسوم اعضا ممکن است؛ که در عمل تقریباً غیرممکن است. ضمن اینکه آن دوران صداقت حرف اصلی را می‌زد و بحث‌های کاسبکارانه مطرح نبود.

کثیریان: در بحث انجمن یک اختلاف